

حصار فراموشی

مبتلایان مشارکت دارد. این بیماری در ابتدا با کاهش توانایی در یادآوری و به خاطر سپردن وقایع خود را نشان می‌دهد و در مراحل بعدی با بروز اختلال در استدلال و فهم وقایع، اختلال در صحبت کردن و تغییرات شخصیتی و رفتاری همراه است. از آن‌جا که مراقبت از سالمندان مبتلا به آلزایمر در کشورمان عمدتاً به عهده خانواده‌ها است، نگهداری از فرد مبتلا به آلزایمر منجر به فشارهای جسمی، روانی، اجتماعی، معنوی و همچنین تغییر کیفیت زندگی مراقبین خواهد شد. مراقبت از یک فرد مبتلا به آلزایمر بسیار سخت و طاقت فرساست که می‌تواند منجر به خستگی و فرسودگی فرد مراقب شود و در پی آن، برخوردی خشونت‌آمیز با بیمار آلزایمری به همراه داشته باشد. باید هنگام مراقبت و برخورد با بیمار آلزایمری، همیشه با لحنی ملایم با او صحبت کرد و هنگام سردرگمی و اشتباه وی، نباید سرزنش‌آمیز با او برخورد شود. از آن‌جایی که آلزایمر درمانی ندارد، آشنا بودن با فلسفه و چگونگی ایجاد این بیماری می‌تواند در رعایت اصول پیش‌گیری کننده به آن کمک کند. در این شماره از نشریه آکسون به بررسی بیماری آلزایمر از جنبه‌های مختلف پرداخته‌ایم تا خوانندگان با این بیماری بیشتر آشنا شوند و هنگام برخورد با این دسته از بیماران، از اطلاعات کافی در خصوص بیماریشان و نحوه رفتار با آن‌ها برخوردار باشند.

ضعیف شدن توانایی‌های فکری، هوشی، حافظه‌ای و پردازشی مغز انسان در هر رده سنی و به دلایل مختلف ممکن است روی دهد. از حوادث و تصادفات گرفته تا شوک‌های روحی و روانی، بعضی بیماری‌های داخلی و نهایتاً پیری و استهلاک مغز، همه می‌توانند از دلایل این قبیل مشکلات باشند. یکی از بزرگترین و مهمترین بیماری‌های ذهنی که موجب زوال عقل میشود آلزایمر است. آلزایمر علت اصلی زوال عقل است اما تنها علت آن نمی‌باشد. در واقع افراد بسیاری هستند که از انواع مختلف زوال عقل رنج می‌برند ولی مبتلا به آلزایمر نیستند. بیماری آلزایمر از جمله بیماری‌های مزمن است که غالباً در سالمندی بروز می‌کند و طی آن عملکرد شناختی افراد مبتلا به این بیماری به تدریج از بین می‌رود. در این بیماری فرد با از دست دادن فعالیت‌های شناختی خود از مرحله استقلال به وابستگی کامل به مراقبت‌کنندگان می‌رسد. در بیشتر موارد آلزایمر به طور پراکنده و بدون دلایل خاص قابل پیگیری پدید می‌آید و بدان معنی است که این بیماری لزوماً به سادگی بیان ژنتیکی به ارث نمی‌رسد. این بیماری یک اختلال چندعاملی است که عوامل ژنتیکی و محیطی و همچنین اثر متقابل آن‌ها در ایجاد آن دخالت دارند. سن، قدرتمندترین عامل تعیین‌کننده بیماری آلزایمر است و جهش ژنی نیز در تعداد کمی از تمام

صاحب امتیاز، مدیر مسئول و سردبیر: محمد حسین انوری
هیئت تحریریه: فاطمه مجلسی‌نژاد، خورشید کاروان جهرمی، زهرا حیدرنژاد
کارتون‌نویس: غزل مرتضوی
طراح گرافیک: امیر زارع
با سپاس ویژه از:
سرکار خانم هوشمند (مسئول واحد نشریات دانشگاه علوم پزشکی شیراز)

با ما در ارتباط باشید و پیشنهادات و انتقادات خود را به ما اطلاع دهید:
کانال تلگرام: @axon_mag
پست الکترونیک: axon.magazine@gmail.com
شماره تماس مدیر مسئول: ۰۹۱۷۲۲۰۴۰۷۷

مطالب منتشر شده در نشریه‌ی آکسون صرفاً بازتاب‌دهنده‌ی نظرات نویسندگان است و الزاماً بیانگر دیدگاه گروه نشریه‌ی آکسون نمی‌باشد.
آکسون در ویرایش مطالب ارسالی آزاد است.
هرگونه استفاده از محتوای این نشریه با ذکر منبع بلامانع است.

خاموشی تدریجی مغز

فاطمه مجلسی‌نژاد - کارشناسی رادیولوژی ۹۸

را کند کرد و از شدت اختلال حافظه و مشکلات رفتاری بیمار کاست. در حال حاضر دو نوع دارو و در کل از چهار دارو در مراحل اولیه استفاده می‌شود که علائم بیماری را بهبود می‌بخشد ولی در مراحل بعدی بیماری اثر چندانی ندارند.

درمان آلزایمر با نور و اکسیژن

یکی از علل ابتلا به آلزایمر و چگونگی درمان آن که به طور مداوم بررسی می‌شود، پلاک‌های مغزی است که نقشی اساسی در پیشبرد بیماری دارد و محققان در حال بررسی روش‌هایی برای از بین بردن این پلاک‌ها یا جلوگیری از تشکیل آن‌ها هستند. در حال حاضر دانشمندان دانشگاه توکیو با اتم‌های تزریقی و اکسیژن‌دار که با نور مادون قرمز فعال می‌شوند، رویکرد جدیدی برای درمان ارائه کرده‌اند. پلاک‌های مغزی از تجمع غیرطبیعی پروتئین آمیلوئید تشکیل می‌شوند و بسیاری این مورد را علت اصلی آسیب‌شناختی بیماری آلزایمر می‌دانند. بسیاری از داروها برای هدف قرار دادن پلاک‌ها طراحی شده‌اند که برخی برای پاک‌سازی پروتئین‌های آمیلوئید از آنتی‌بادی استفاده می‌کنند و برخی دیگر برای درمان سکنه مغزی کاربرد دارند. این گروه، مولکول کوچکی را به‌عنوان کاتالیزور که حاوی اتم‌های اکسیژن است تولید کردند که می‌تواند تغییردهنده پیوندهای شیمیایی باشد و برای هدف قرار دادن ساختار چین خورده آمیلوئید و از بین بردن پلاک‌ها طراحی شده است. محققان توانسته‌اند آمیلوئید را جدا و در سلول‌های ایمنی مغز (سلول‌های میکروگلیا) وارد کنند و آشفستگی و ضایعات را پاک کنند و سلول‌های سالم باقی بمانند. این روش در موش‌های زنده مبتلا به آلزایمر مورد مطالعه قرار گرفته و دانشمندان در این آزمایش از تزریق مستقیم مولکول به مغز جوندگان و یک کاوشگر برای تابش نور به مغز آن‌ها طی یک هفته به مدت روزانه نیم ساعت استفاده کردند. سپس بافت مغز آن‌ها از طریق تجزیه و تحلیل شیمیایی مورد بررسی قرار گرفت و کاهش قابل توجهی در پروتئین آمیلوئید مشاهده شد. در بخشی از آزمایش‌های جداگانه روی سلول‌های موش رشد یافته در یک ظرف آزمایشگاهی، مشخص شد که میکروگلیا در حال غرق کردن و تجزیه آمیلوئید آمیخته با اکسیژن است.

نتیجه

در حال حاضر بهترین درمان برای بیماری آلزایمر پیشگیری از آن است. این بیماری در گروه بیماری‌های زوال عقل پیش رونده قرار می‌گیرد و برگشت پذیر نیست. زوال عقل می‌تواند بسیاری از سیستم‌های بدن و در نتیجه، قابلیت عملکردی را تحت تاثیر قرار دهد. تغییر و اصلاح روش‌های زندگی تا حدودی در پیشگیری از این بیماری موثر بوده است اما با این وجود هیچ راه مطمئنی برای پیشگیری از آن وجود ندارد.

دست دهد. بیمار ممکن است در تکلم و یافتن کلمات مناسب مشکل پیدا کند و از این رو بیشتر از کلمات ساده استفاده کند و در جمله بندی هم دچار مشکل شود که در نتیجه کم حرف و گوشه‌گیر می‌شود. در موارد پیشرفته‌تر بیمار آگاهی‌اش را نسبت به بیماری از دست داده و نمی‌داند دچار ناتوانی در انجام برخی کارها است و ممکن است کارهای خطر ساز انجام دهد. به تدریج ممکن است توانایی حرکتی بیمار هم دستخوش آسیب شده و مکرراً تعادلش را از دست داده زمین بخورد.

علائم این بیماری با از دست دادن قدرت حفظ اطلاعات، به خصوص حافظه موقت در دوران پیری آغاز شده و به تدریج با از دست دادن قدرت تشخیص زمان، افسردگی، از دست دادن قدرت تکلم، گوشه‌گیری و سرانجام مرگ در اثر ناراحتی‌های تنفسی به پایان می‌رسد. مرگ پس از پنج تا ده سال از بروز علائم اتفاق می‌افتد؛ در حالی که بیماری حدود بیست سال قبل از ظهور علائم آغاز شده است. غالباً این بیماری در افراد بالای ۶۵ سال بروز پیدا می‌کند؛ گرچه آلزایمر زودرس (با شیوع کمتر) ممکن است زودتر از این سن رخ دهد. در تحقیقات جدیدی که در این زمینه صورت گرفته و ارتباط این بیماری با بیماری همه‌گیر کرونا بررسی شده، مشاهده شده است که این پاندمی سبب افزایش مرگ و میر در بیماران آلزایمری شده است. شمار بیماران آلزایمری که در طول مدت شیوع کووید ۱۹ فوت کرده‌اند بسیار بالاتر از نرخ پیش بینی شده برای سال ۲۰۲۰ بوده است. طبق گزارش مرکز کنترل و پیشگیری از بیماری‌ها در آمریکا، برای بزرگسالان مسن و کسانی که بیماری مزمن مانند آلزایمر دارند، خطر ابتلا به نوع شدید بیماری و مرگ ناشی از کووید ۱۹ افزایش می‌یابد. در مورد بیماران آلزایمری، این آسیب پذیری نسبت به کووید ۱۹ افزایش می‌یابد چرا که اکثر آن‌ها ۶۵ سال به بالا هستند و اغلب دچار بیماری‌های دیگری مانند دیابت، فشار خون بالا، بیماری قلبی و چاقی نیز هستند. همچنین در تحقیقات دیگری که رابطه بین این بیماری و رژیم غذایی بررسی شده مشاهده شده که مصرف روزانه گوشت فرآوری شده مانند سوسیس و کالباس، ریسک زوال عقل و آلزایمر را افزایش می‌دهد. نتایج یک مطالعه مشاهده‌ای نشان می‌دهد که مصرف روزانه ۲۵ گرم گوشت فرآوری شده با افزایش ۴۴ درصدی خطر ابتلا به زوال عقل مرتبط است. این میزان مصرف با افزایش ۵۲ درصدی خطر ابتلا به آلزایمر همراه است. در مقابل به ازای مصرف هر ۵۰ گرم گوشت فرآوری نشده در روز، ۱۹ درصد خطر ابتلا به زوال عقل به هر علت و ۳۰ درصد خطر ابتلا به بیماری آلزایمر کاهش می‌یابد.

کنترل‌های دارویی

در حال حاضر درمان بیماری آلزایمر بیشتر شامل درمان‌های علامتی، درمان اختلالات رفتاری و داروهای کاهنده سیر پیشرفت بیماری است. گرچه هنوز درمانی برای بیماری آلزایمر وجود ندارد اما با استفاده از داروها می‌توان سیر پیشرفت بیماری

گروهی از بیماری‌ها با نام زوال عقل یا دمانس شناخته می‌شوند و معمولاً با افزایش سن فرد رخ می‌دهند. زوال عقل یا دمانس، گروهی از علائم را توصیف می‌کند که حافظه، تفکر و توانمندی‌های اجتماعی را چنان تحت تاثیر قرار می‌دهد که زندگی روزمره فرد را مختل می‌کند. با این‌که عموماً زوال عقل شامل از دست دادن حافظه می‌شود اما از دست دادن حافظه می‌تواند دلایل مختلفی داشته باشد و به تنهایی به معنای دچار شدن به زوال عقل نیست. بیماری آلزایمر رایج‌ترین دلیل زوال عقل پیش رونده در بزرگسالان مسن است که در این جا به اختصار به آن می‌پردازیم.

همه‌ی ما تاکنون نام این بیماری را بسیار شنیده‌ایم و اگر کمی روراست باشیم همه ما از ابتلا به آن هراس داریم. بیماری آلزایمر (Alzheimer's disease) یا بیماری فراموشی که در فارسی همان آلزایمر خوانده می‌شود نوعی زوال عقل پیش رونده است که با تضعیف تدریجی ناخودآگاه در استخراج اطلاعات و افکار همراه است و به تدریج توانایی‌های ذهنی بیمار تحلیل می‌رود. این بیماری با از دست رفتن سیناپس‌های نورون‌ها در برخی مناطق مغز، نکروزه شدن سلول‌های مغزی در مناطق مختلف سیستم عصبی، ایجاد ساختارهای پروتئینی کروی شکلی به نام پلاک‌های پیری (SP) در خارج نورون‌های برخی مناطق مغز و ساختارهای پروتئینی رشته‌های به نام NFT در جسم سلولی نورون‌ها مشخص می‌شود. تغییرات لوب تمپورال و به ویژه هیپوکامپ که در قسمت میانی لوب تمپورال قرار گرفته است مهم‌ترین علامت در تشخیص بیماری آلزایمر می‌باشد. اختلال حافظه معمولاً به تدریج ایجاد شده و پیشرفت می‌کند. در ابتدا اختلال حافظه به وقایع و آموخته‌های اخیر محدود می‌شود ولی به تدریج خاطرات قدیمی هم آسیب می‌بینند. بیمار پاسخ سوالی را که چند لحظه قبل پرسیده است فراموش می‌کند و مجدداً همان سؤال را می‌پرسد. بیمار وسایلش را گم می‌کند و نمی‌داند آن‌ها کجا گذاشته است، در تصمیم‌گیری دچار مشکل می‌شود و به تدریج در شناخت دوستان و آشنایان و نام بردن اسامی آن‌ها نیز مشکل ایجاد می‌شود. کم‌کم مشکل مسیریابی پیدا شده و ممکن است گم شود. در موارد شدیدتر حتی در تشخیص اتاق خواب، آشپزخانه، دستشویی و حمام در منزل خودش هم مشکل پیدا می‌کند. بروز اختلال در حافظه و روند تفکر سبب آسیب عملکردهای اجتماعی و شخصی بیمار شده و در نتیجه ممکن است سبب افسردگی، عصبانیت و پرخاشگری بیمار شود. ممکن است بیمار دچار توهم و هذیان نیز شود؛ مثلاً بیمار فکر کند همسرش به وی خیانت کرده است یا همسایگان و پرستار قصد آسیب رساندن و توطئه علیه وی را دارند. گاهی اوقات این بیماران استرس برای غذا خوردن نیز دارند که این مورد نادر هست. در موارد شدید بیمار برای انجام کارهای اولیه شخصی نیاز به کمک پیدا می‌کند و ممکن است توانایی کنترل ادرار و مدفوع را هم از

مهندسی خاطرات

خورشید کاروان جهرمی - کارشناسی رادیولوژی ۹۸

وفاداری به خاطرات

انسان چیزی جز خاطراتش نیست، زیرا هر انسانی با پیوند قلب، کبد، کلیه و سایر اعضا می‌تواند به حیات خود ادامه دهد ولی خاطره پیوند زدن نیست. خاطرات اعم از شخصی و به ویژه اجتماعی که حقیقتی را در خود نهان دارند، نباید فراموش شوند حتی اگر سالیانی سپری شده و شرایط جامعه در ظاهر عوض شود. مرور خاطرات جامعه یعنی یادآوری و احترام به اهداف و آرمان‌هایی که در مقطعی از تاریخ، عده‌ای بر دوش کشیدند ولی ناتمام مانده و چشم انتظار اهتمام نسل‌های آتی ماندند. البته که احترام و وفاداری به خاطرات، به معنای پذیرفتن بی چون و چرای وقایع و آرمان‌های پیشینیان نیست. (دکتر منوچهر ذاکر)

هگل در فلسفه تاریخ خود می‌گوید: «آن چه تجربه و تاریخ به ما می‌آموزد این است که مردمان و دولت‌ها هرگز از تاریخ چیزی نیاموخته‌اند، یا بر اساس استنباط خود از آن عمل کرده‌اند». اگر شما هم مثل من اهل دیدن فیلم باشید احتمالا متوجه شده‌اید که در فیلم‌های هالیوودی جدید نقش بازیگران و کاراکترهای سیاه‌پوست بسیار زیاد شده است که البته گاهی هم بسیار ناشایانه و غیرمنطقیست ولی احتمالا هدف این نوع تصویرسازی‌ها، ایجاد خاطره فرهنگی برای نسل‌های جوان و مهندسی کردن حافظه جمعی آیندگان است. اما این خاطره فرهنگی و حافظه جمعی چیستند و چگونه مهندسی می‌شوند؟ بخشی از صحبت‌های استاد اتابکی در تعریف آن‌ها را عینا نقل می‌کنم: «حافظه جمعی (collective memory) که گاه آن را حافظه تاریخی (historical memory) نیز می‌خوانیم، نمودار یا تجلی گذشته مشترکی است که گروه یا جماعتی را به گونه‌ای به یکدیگر پیوند می‌دهد. هر گروه یا جماعت انسانی در این گذشته مشترک نه تنها در پی یافتن ریشه، هویت و پیوندی جمعی است، بلکه از پی یافتن و پرداختن آن گذشته مشترک به طرح چشم‌اندازی از آینده خود نیز می‌نشیند. در بردایش حافظه جمعی یا تاریخی، نقش مهم خاطره فرهنگی (cultural memory) را باید به دیده گرفت. خاطره فرهنگی، حافظه جمعی را سامان می‌دهد و آینده را می‌فهماند. حافظه جمعی ذاتی، تکوینی، ژنتیکی و ابدی و ازلی نیست بلکه اکتسابی است و دستخوش تغییراتی در گذر زمان می‌شود و عاملان ساختن و پرداختن حافظه تاریخی متفاوتند و می‌توانند جمهور مردم، دولت‌ها، احزاب سیاسی یا نهادهای مذهبی و... باشند.» طبق نظر جان هرولد پلام، استاد برجسته تاریخ دانشگاه کمبریج در قرن هجدهم، «تصاحب گذشته توسط طبقات ضعیف و حاکم و محروم داشتن توده رعایا و طبقه

زحمتکش، پدیده‌ای بس همه‌گیر در سراسر تاریخ مضبوط بشری است». از دنیای تصویرسازی هالیوود که در ابتدا مثالی زدم گرفته تا در عرصه بین‌المللی نیز بسیاری از دولت‌ها و حاکمیت‌ها با احساسات جمعی و حافظه تاریخی این کار را کرده و می‌کنند. برای مثال ما نمی‌توانیم واقعیت هولوکاست را انکار کنیم زیرا مستندات آن وجود دارد، اما همین هولوکاست مورد سوءاستفاده قرار گرفت و برای توجیه تشکیل کشور اسرائیل از آن استفاده شد.

ایرانیان حافظه تاریخی ندارند!

این عبارت ممکن است اخیرا به گوشتان خورده باشد اما این عبارت سالیان دراز است که توسط اندیشمندان و روشنفکران ایرانی مطرح می‌شود. احمد شاملو در این باره می‌گوید: «این توده حافظه تاریخی ندارد. حافظه دست‌جمعی ندارد، هیچ‌گاه از تجربیات عینی اجتماعی‌اش چیزی نیاموخته و هیچ‌گاه از آن بهره‌ای نگرفته است و در نتیجه هر جا کارد به استخوانش رسیده، به پهلوی غلتیده، از ابتدایی به ابتدال دیگر». استاد محمدرضا شفیعی کدکنی چنین درمندانانه پرسید: «از چنین ملتی چگونه باید توقع حافظه تاریخی داشت؟» چندصدسال عقب‌تر می‌رویم، در جایی که سعدی برای ایرانیان سرود: «قوت حافظه گر راست نباید در فکر/ عمر اگر صرف شود در سر تکرار چه سود؟» در همین یکصد سال اخیر، نمادها و یادبودهای بسیاری با تغییر حکومت نابود شدند از قاجار به پهلوی و از پهلوی به نظام فعلی. این تخریب خاطرات گستره وسیعی داشته‌اند تا حتی تغییر نام کوچه‌ها و خیابان‌هایمان. شاید تمام این رویدادها مصداق تاریخی این بیت از رودکی باشد: «ای کشته که را کشتی تا کشته شدی زار؟ / تا باز که او را بکشد آنکه تو را کشت» این گسستگی‌ها که خاطره تاریخی مردمان را از میان می‌برد تا خاطره‌ی ساخته و پرداخته شده‌ی تازه‌ای به جای آن بنشانند به نوعی میراث‌زدایی و میراث‌زینند و پیامدهایی دارد که نشانه‌های آن را بیشتر در بحران‌های هویتی جمعی می‌بینیم. مساله گسست فرهنگی و این که در هر دوره‌ای کلنگ به دست می‌گیرند و به جان مظاهر دوره گذشته می‌افتند، اشاره‌ای است که دکتر محمدعلی همایون کاتوزیان هم در قالب دیدگاه «جامعه کلنگی» مطرح می‌کند و می‌گوید: «ایرانیان بر خلاف جوامع اروپایی جامعه‌ای کوتاه مدت دارند؛ جامعه‌ای که در بسیاری جنبه‌های خود از جمله سیاسی، اجتماعی و ادبی همواره در معرض این خطر هست که هوی و هوس‌های کوتاه مدت جامعه به جانش بیافتد و چیزی به جا نگذارد.» در زبان عامیانه فارسی، واژه‌ی

تاریخ به نوعی جایگاه چیزهایی است که باید فراموش شوند. حتی از دوران مدرسه به یاد داریم که اغلب، تاریخ بی‌اهمیت‌ترین درس و کلاسش را اتلاف وقت دانش‌آموزان می‌دانستند؛ اکنون هم در دانشگاه کمتر کسی تمایلی به خواندن بخش تاریخچه‌ی درس دارد. گویی تاریخ، حافظه مرده یا غیرفعال شده ماست و یک بایگانی را کد محسوب می‌شود. در حالی که در بسیاری کشورهای غربی، تاریخ را از پراهمیت‌ترین دروس لازم برای آموزش فرزندان‌شان می‌دانند. این مساله می‌تواند ریشه در رفتار اجدادمان نیز داشته باشد. برای مثال ایرانیان، علی‌رغم آوازه‌ی امپراطوری و تمدن پرشکوهشان، تاریخ زیادی برای نقل به آیندگان به جای نگذاشته‌اند (صرف نظر از فجایع تاریخی بزرگی که بسیاری از دست نوشته‌ها و کتب ایرانی را نابود ساخت مانند حمله‌ی اسکندر و پس از آن تازیان، حمله مغولان و تیموریان). همان‌طور که نیچه «برتری‌خواهی» ایرانیان را مورد ستایش قرار داده بود، اساتیدی مانند استاد محمد صنعتی نیز بر این باورند که زمانی که ما ایرانیان بیشتر به جنگ و تدارکات جنگ برای گسترش امپراطوریمان مشغول بودیم تاریخ‌نگاران غربی (مانند هرودوت و گزنفون) تاریخ این رویدادها را می‌نوشتند. می‌توان گفت در گذر زمان، تفاوت عمده ما با جوامع غربی در این بوده که آن‌ها بیشتر به فرهنگی نوشتاری تکیه داشتند و ما غالبا با فرهنگی شفاهی زندگی کرده‌ایم بنابراین تعجبی ندارد که حتی امروزه هم که آمار باسوادان بسیار بالاست ولی تیراژ

کتاب در این جامعه هشتاد میلیون‌ی بین دو تا سه هزارتا است. در فرهنگ شفاهی، انتقال دانش و اطلاعات سینه به سینه است پس هم «تاریخ» هم «حافظه جمعی» ما غیرمکتوب بوده است. گرچه در دوران اسلامی تاریخ‌نگارانی مانند طبری و دیگران بوده‌اند ولی به سرعت و به خصوص پس از حمله مغول، فرهنگ توده‌ها غالب گشته و اندیشه از نوع اندیشه اسطوره‌ای رواج یافته است؛ «شاهنامه» طبعاً بسیار بیشتر از تاریخ طبری و بیهقی خوانده و نقل می‌شده است. بنابراین می‌توانیم نتیجه بگیریم که «تاریخ» بیشتر بر «حافظه جمعی» تکیه دارد تا دست‌نوشته‌های تاریخ‌نویسان.

در جوامعی با فرهنگ شفاهی و اندیشه‌ی اسطوره‌ای، حافظه جمعی با شایعه پردازی، یک کلاغ چهل کلاغ، قهرمان‌پروری، رجزخوانی شکل می‌یابد. این روایت سینه به سینه «رویدادهای تاریخی» نشان‌دهنده قوی‌تر بودن توده‌های مردم عادی نسبت به تاریخ‌نگاران و پژوهش‌گران، در تشکیل حافظه تاریخی و جمعی می‌باشد که بسیار هم در معرض ایجاد حافظه کاذب خواهد بود. به‌ویژه در عصری که عصر رسانه و اینترنت است و به همان اندازه که می‌تواند اطلاعات بدهد و در خدمت دموکراسی باشد، به همان اندازه نیز می‌تواند با رویدادهای ساختگی، اطلاعات دروغین، اسطوره پردازی و تبلیغات نادرست، نقش با قدرتی در ایجاد «حافظه تاریخی کاذب» ایفا کند. (دکتر محمد صنعتی)



زوال بی‌پایان

زهرا حیدرنژاد - کارشناسی اتاق عمل ۹۶

نقد فیلم The Father

فیلم «پدر» (The Father) فیلمی در ژانر درام است که در سال ۲۰۲۰ نظر بسیاری از منتقدان و مخاطبان سینما را به خود جلب کرد. «آنتونی هاپکینز» برای بازی به عنوان نقش اول این فیلم توانست در سن ۸۳ سالگی جایزه اسکار را برای دومین بار از آن خود کند. این فیلم در مراسم اسکار ۲۰۲۱ همچنین موفق به دریافت جایزه بهترین سناریو اقتباسی شد. فلورین زیلر نویسنده و کارگردان این فیلم، آن را بر اساس یک نمایشنامه فرانسوی موفق به همین نام نوشته است. کارگردان در این فیلم ما را در ذهن آنتونی هاپکینز بیمار قرار می‌دهد که از قضا در فیلم هم آنتونی نام دارد و به این ترتیب به ما اجازه می‌دهد درمادگی و گیجی او را طوری تجربه کنیم انگار که خودمان در چنین شرایطی هستیم. آنتونی هاپکینز که پیش‌تر به عنوان شخصیت لکنر در فیلم جنایی سکوت بره‌ها (Silence of the lambs) شناخته شده است، به خوبی توانست نقش دراماتیک جدیدی را در این فیلم از خود به جای بگذارد. «ولویا کلمن» نیز که هنرنمایی‌اش را در سریال در حال پخش تاج (The Crown) تماشا کردیم، در این فیلم ایفای نقش کرده است.

داستان این فیلم درباره‌ی پیرمردی است که در زوال عقلی خود با افزایش سن از کمک‌های دخترش امتناع می‌کند. این پیرمرد دانما توهمات خود را زندگی می‌کند و هیچ شناخت درستی از شرایط اطرافش ندارد. در سکانس‌های اولیه‌ی فیلم می‌بینیم که او در مورد کسانی که در اطرافش

هستند دچار ظن و گمان است. روایت داستان به گونه‌ای است که انگار تماشاگر نیز به همراه آنتونی با زوال عقلی آن شخصیت همراه است. آنتونی هاپکینز کلافگی و نگرانی کاراکتر خود نسبت به آینده‌ی پیش رویش را بسیار مشهود در آورده است. اگر قبلا معاشرت با یک بیمار مبتلا به الزایمر را تجربه کرده باشید، بهتر می‌توانید با فیلم و شخصیت اصلی داستان ارتباط برقرار کنید و درک بهتری از این بیماری به دست بیاورید. زیباترین جنبه‌ی این فیلم و تمایز آن با سایر فیلم‌هایی که با مضمون سالمندان ساخته شده‌اند این است که مخاطب را درگیر یک باوری می‌کند که چند دقیقه‌ی بعد، متوجه می‌شود باور او اشتباه بوده است. برای مثال در سکانس‌ی که بازبگر نقش دختر پیرمرد تغییر می‌کند، همه‌ی باورهای مخاطب از چیزی که تا به آن لحظه تماشا کرده است می‌شکند و این به جذابیت فیلم می‌افزاید. اگر فیلم را چند بار ببینیم، توجه‌مان به جزئیات حیرت‌انگیز زیادی جلب می‌شود. مثلا لباس روی تابلو همان لباسی بود که پرستار پوشیده بود و یا آشپزخانه در کسری از ثانیه مدرن شد. کارگردان تماشاچی را در چالش عمیقی قرار می‌دهد و برای این کار حقه‌های سینمایی زیادی را پیاده کرده است. این فیلم یک تصویرسازی غریب و بی‌رحمانه از احساسی است که هر فردی ممکن است در زمان از دست دادن کنترلش بر روی درک خود از واقعیت دنیای اطرافش تجربه کند. تلاش آنتونی برای توضیح دادن منطقی شرایطش برای خود و دیگران بسیار تاثیرگذار و تکان دهنده است. در بعضی از لحظات آرام اما ناخوشایند

فیلم، دنیای او بار دیگر تغییر کرده اما آنتونی همچنان ساکت است، زیرا می‌داند که تلاش او برای سوال کردن ظاهر شده، گوش شنوایی پیدا نخواهد کرد. این فیلم سیر زمانی عجیبی را طی می‌کند. تکه‌های فیلم مانند پازل باید کنار هم قرار بگیرند تا ماجرای منظم و سیر داستان برای مخاطب مشخص شود و این پازل در انتهای فیلم حل می‌شود. ما با پدری در این فیلم سر و کار داریم که در کنار همه‌ی ویژگی‌های شخصیتی جذاب و بامزه‌اش همچون رفتار بچگانه، خساست، واهمه داشتن از تنهایی و حق به جانب بودنش در حال حاضر به واسطه‌ی سنش راوی قابل اعتمادی نیست. فضای فیلم به واسطه‌ی ی تک لوکیشن بودن شبیه به تئاتر است. روند زندگی همیشه بشر را شگفت زده می‌کند. شیوه‌ی روایت در «پدر» بیش از آن که بخواهد مخاطب را از قصه‌های باخبر کند، قرار است به واسطه‌ی شیوه‌ی به یادآوری رخدادها، ما را با ترس‌های یک پدر در پیرو آشنا کند؛ پدری که احتمالا دلش نمی‌خواهد نسخه‌ای که واقعیت جلوی چشمش گذاشته را ببیند.

فیلم «پدر» با این که داستان فراموشی را روایت می‌کند اما به سادگی فراموش نمی‌شود. کافی است تنها یک بار به تماشای این فیلم بنشینید و برای مدت‌ها در حافظه‌تان ثبت می‌شود. پدر بی‌شک نه تنها یکی از بهترین فیلم‌های امسال بلکه یکی از بهترین‌های دنیای سینما است.

